



## از ره دور آمدم، آیه عشق بر زبان\*

قلم اندازی به یادکرد فرجام دومین مجمع بین‌المللی استادان زبان فارسی

### جو یا جهانبخش

بسیاری آثار دیگر. مقاله خوبی در معرفی او در شماره ویژه تاجیکستان و ازبکستان در دوره نخست مجله سیمع که آقای اکبریان سرپرستی می‌کرد، موجود است.

عینی در کنگره بزرگداشت فردوسی (تهران - دی ماه ۱۳۶۹) هم حضور داشت و گویا مرا به یاد آورد.

مجله را ندیده بود که با دو فهرست منشورات دفتر به او هدیه کردم. از متن مصحح تذکره ملیحای سمرقندی صحبت می‌کرد که برای چاپ با خود آورده و مشتاق بود تا از نزدیک با دفتر نشر میراث مرتبط شود.

مجله و فهرستها را به استاد محمدجان شکوری هم تقدیم کردم و قرار دیدارهای بعدی را با این فارسی‌پژوه تاجیک نیز گذاشتم.

بر خورد او و عینی گرم و صمیمانه بود؛ البته شکوری به اندازه عینی نشاط نداشت و گریشی به بذله‌گویی نشان نمی‌داد. شاید به تعبیر امروزیان، مردی درون‌گراست. عینی وقتی فهمید از اصفهان آمده‌ام، گفت: اصفهان، نصف جهان است؛ نصفه دیگرش می‌دانی کجاست؟... تاجیکستان! و من افزودم: باقی جاهای دنیا هم عملاً یک چیزی به عالم بدهکارند!

در سالن، وقتی که دنبال جایی برای نشستن بودم، متوجه حضور خانم گلرخسار، محقق و شاعره تاجیک شدم. از او درباره ارتباطش با جهان مخطوطات پرسیدم و او در فرصتی که داشتیم از بنیاد خاورشناسی‌ای که در دوشنبه تأسیس کرده و بخش معظمی ویژه نسخ خطی دارد سخن گفت و قرار شد اطلاعات تفصیلی را کتباً از او بخواهیم. در همان نظر اول چاپ آینه میراث چشمش را گرفت و با طنز و مزاح از آینه‌گونگی جلد آن اظهار تعجب کرد!

پیش از ابتدای برنامه، برای گفتگو با خانم دکتر مهوش اسدی



دومین مجمع بین‌المللی استادان زبان فارسی - با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و چند نهاد و وزارتخانه دیگر - از ۱۰ تا ۱۲ اسفندماه ۱۳۷۷ در تهران برگزار شد و بنده که شهره شهرم به عشق ورزیدن به زبان نیاکانی، از سوی «دفتر نشر میراث مکتوب» در جلسه اختتامیه آن شرکت داشتم تا اهل

نقد و تصحیح متون را بجویم و درباره کارهاشان و کارهامان با ایشان گفتگو کنم و با دفتر و منشورات آن مرتبطشان سازم.

با باری از شماره یکم آینه میراث و دو فهرستی که برای کارهای دفتر سامان داده‌اند، وارد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه در نیاوران شدم. با این که اندک تأخیر کرده بودم، خوشبختانه، طبق معمول محافل وطنی، جلسه دیرتر از موعد مقرر تشکیل شد. فرصت مانده تا آمدن مهمانان و تشکیل جلسه، با دیدار آقای نامیر، دانشجوی بوسنوی زبان و ادبیات فارسی - که چندی است در تهران می‌زید و پیش از این در دفتر نشر میراث مکتوب آشنا شده بودیم - پر شد. از فهرستواره برخی مخطوطات فارسی بوسنی که برای دفتر ترجمه کرده بود و خود می‌خواست از آن میان نسخه‌ای برای پایان‌نامه‌اش انتخاب کند، صحبت کردیم و از آن که صبح همان روز استاد افشار سراج القلوب قطان غزنوی<sup>۱</sup> را برایش در نظر گرفته بودند و من حامل پیغام و کلیات طرح برای او بودم، چقدر خوشحال شد و مشتاقانه قرارهای بعدی را گذاشت.

با آمدن میهمانان و نزدیک شدن شروع جلسه، در میان چهره‌ها می‌گشتم تا آشنایان به فن تصحیح متون را ببابم.

نخستین شخص مناسبی که دیدم، استاد کمال عینی بود. او پسر صدرالدین عینی، ادیب محبوب و صاحب مکتب تاجیک است. در میان تاجیکان، به عبارتی، «شیخ المصححین» بشمار می‌آید. گل و نوروز و همای و همایون خواجه را تصحیح و در ایران چاپ کرده و



خُمامی، استاد فارسی دانشگاه فاس در مراکش (مغرب) مجال یافتم. فارسی را درست و روان صحبت می‌کند. از شاگردان دکتر معین بوده و به ایران و زبان ایرانی دلبستگی ویژه دارد.

قرار شد درباره چند متنی که مرحوم دکتر سعدانی (در مغرب)، تصحیح کرده با دفتر نشر مکاتبه کند؛ از جمله کتاب جلال الدین سیوطی درباره زلزله، دیوان شیرین مغربی (که اخیراً هم به تصحیح یک فرنگی در تهران چاپ شد) و یک متن فلسفی که نامش به یادم نمانده؛ تا در صورت امکان برخی از این متنها نشر شوند یا لاقلاً در مجله معرفی گردند و در سابقه تصحیح متون اسلامی حفظ شوند. آغاز جلسه با برخواندن آیاتی از قرآن کریم بود و از جمله این آیه که: «قالت الأعرابُ أماناً قلْ لمْ تُؤْمِنُوا و لكن قولوا أسلمنا و لمّا يدْخُلْ الإيمانُ في قلوبكم...»<sup>۲</sup>. شاید بهتر بود کلام بلند الهی که چالشش بر سر امر خطیر ایمان است، در این محفل، بدین صورت - که خواه ناخواه رنگ و گرایش قومی و ملی می‌یابد -، هزینة نشود!

پس از قرآن، آقای صادق خرازی، معاون وزیر امور خارجه، سخن راند و دیگر دکتر عبدالعلی شرقی، رئیس کمیته علمی مجمع، و دیگر دکتر سید کمال حاج سید جوادی - با همان صفا و یکرنگی همیشگی - به عنوان دبیر شورای گسترش زبان فارسی.

آقای خرازی فارسی را «وسیله تالیف قلوب» خواند و گفت که این زبان «این هنر را در گذشته و حال داشته است»؛ فارسی را «زبان رزم، عزم، بزم، شکوه، شکوه و حزن» خواند و - اگر چه در گزینش تعابیر، به اصطلاح دکتر شفیعی کدکنی، به «جادوی مجاورت»<sup>۳</sup> دچار شده بود - درست گفت.

بر مطلب ساده ولی مفید و مهمی انگشت گذاشت و آن این که زبان فارسی، زبان دوم «جهان اسلام و تعالیم عالی اسلامی» است. نمی‌دانم نخستین بار چه کسی بدین نکته توجه داده، ولی به یاد می‌آورم که استاد دکتر خسرو فرشیدورد جایی، سالها پیش، چنین چیزی نوشته‌اند، و جا دارد بر این حقیقت تأکید کنیم و پیرامون

آن، روشنگری.

دکتر حاج سید جوادی در خطابه خود قدری به راز تداوم و ماندگاری فارسی پرداخت و عواملی از این دست برشمرد:

۱. عملکرد روح پنهان جمع در جامعه ایرانی - چنان که فرهنگ ایرانی بر اقوام مهاجم بدین سرزمین غلبه نمود.
۲. نیاز به اداره جامعه وسیع و گسترده ایرانی (تشکیلاتی که از ایران باستان به ارث رسید و پس از اسلام بالید و گسترش یافت).
۳. ساختار فارسی و انعطاف پذیری آن - چنان که عناصر عربی و ترکی و مغولی و یونانی پس از چندی در بافت و ساخت فارسی جذب و هضم شدند و توطن یافتند.
۴. پشتوانه فرهنگی فارسی - که فرهنگ غنی ایران و اسلام است.
۵. سرشت زیبا شناختی فارسی.
۶. این خصیصه که فارسی زبان دردهای مشترک بشری است؛ مثل زبان شعر حافظ که هر کس در آینه غزل او خود را می‌بیند و می‌جوید.
۷. خصیصه تمدن سازی زبان فارسی و این که پیوند دهنده و حلقه اتصال تمدنهای بشری است.<sup>۴</sup>

ایشان از نشر چند کتاب - به نامهای فارسی آموختگان و تحقیقات دانشمندان آذربایجانی درباره زبان فارسی و... - به مناسبت تشکیل این مجمع خبر داد.

در فواصل مراسم، از خانم گلرخسار (از تاجیکستان) و دکتر ولی الحق انصاری (از هندوستان) خواسته شد تا از اشعار خود بخوانند. خانم گلرخسار، شعری خواند و از جمله اش این مصراع: «از ره دور آمدم، آیه عشق بر زبان» - که با مجمع و حال و هوای محفل تناسب تام داشت.

شعری هم درباره شاهنامه باز خواند، آکنده از احساس و اعتقاد؛ به قول خودش، درباره «شاهنامه که پیکره زبان فارسی است و این زبان را جاودانه می‌دارد»:





شاهنامه سخن است، سخن بی مرگی

شاهنامه روح است، به تن بی مرگی

و چه نغز بود اشارتش: شاهنامه وطنی است که به زور و تزویر نمی‌توانند از ما بر بایند.

او ایران را «گهواره شعر» و «وطن سخن» خواند، همچنین شعرنویبی خواند حس آمیز بند تکرار: «من غم نمی‌خورم، غم می‌خورد مرا» و غزلی که از آن جمله بود: «وقت چغانه می‌زند در نفس شتابها».

دکتر انصاری، استاد دانشگاه لکنه‌و، هم که به قول خودش «سوداگر فرهنگ» است، با لحن شکرین پارسی گویان شبه قاره، غزلی بر خواند که چنین پایان می‌یافت: ... «دارم شکر غالب؛ آن قند فروشم من!»

خانم دکتر کلثوم ابوالبشر (از دا کای بنگلادش) پس از اهدای چند کتاب دکتر حاج سید جوادی از سوی میهمانان، در جایگاه قرار گرفت و به لهجه آشنای فارسی دانان آن بلاد، شکوه کرد از این که برخی به هنگام یاد از شبه قاره و میراث فارسی آن، بنگلادش را از یاد می‌برند.

عبدالرشیدی، مجری زبان آگاه صدا و سیما، بلافاصله با این بیت خواجه، سخن دکتر ابوالبشر را تأیید کرد که:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

بیانیه مجمع را دکتر اظهر دهلوی، استاد با سابقه زبان فارسی در هند و رئیس انجمن استادان فارسی در آن کشور، قرائت کرد با فارسی لهجه ناک، ولی در عین حال در سخن پر تسلط‌تر از برخی استادان ایرانی!

در مراسم اختتامیه لوح افتخاری هم به پروفیسور کورویاناگی تقدیم شد که البته او حضور نداشت و نماینده او، دکتر پارسی‌نژاد، لوح را دریافت کرد.

کورویاناگی از فارسی آموختگان سالخورده ژاپنی است. مقالات ایران‌شناسی او را نخستین بار در مجله آینده دیدم و کم کم با دیگر آثارش و خودش (در کنگره فردوسی) آشنا شدم. او از طریق اردو با فارسی آشنا شده؛ چه امروز «اردو» را رودی در برابر دریای «پارسی» می‌داند. کورویاناگی مترجم آثار فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ به ژاپنی است و پدید آورنده آثار تحقیقی فراوان، و بنیانگذار بخش فارسی دانشگاه توکیو (برای نخستین بار در ژاپن).

لوحهایی و یادمانهایی به یادگار به استادان غیر ایرانی شرکت کننده اهدا شد. از جمله این استادان، آقایان و خانمها: عینی،

گلرخسار، شکوری، انصاری، اظهر دهلوی، اسلم خان، نجمه صدیقه، بخاری لوئیس، خماسی، مکتونی، محمد آوا، سعید جمال الدین، قرآن بیگ اف، رحیم اف، جهانگیر اف و عارف ابوخلف بودند.

از استادانی هم که در دوره اول مجمع شرکت داشته‌اند و سپس در گذشته‌اند، یاد شد. استادان غیر ایرانی، دکتر سبط حسن رضوی (پاکستان)، استاد شیخ نواز شعلی (پاکستان)، استاد دسوقی شتا (مصر)، نعلبندیان (ارمنستان)، رستم علی اف (آذربایجان) بودند، و استادان ایرانی، دکتر احمد تفضلی، دکتر مصطفی مقربی، استاد مرادی (استاد اعزامی به سودان).

دیدار با استادان ایرانی شرکت کننده در مجمع هم بسیار مغتنم بود. برخی چون دکتر وحیدیان و دکتر رزمجو مجله دفتر را ندیده بودند که پیشکششان شد.

قرار شد مجله و برخی منشورات دفتر را برای شماری از استادان بفرستیم و احیاناً مبادله کنیم.

نیز قرار شد خانم دکتر کلثوم ابوالبشر، فهرست نسخ فارسی فهرست ناشده بنگلادش را که شخصاً تهیه کرده است، بفرستد و در مجله درج کنیم. همچنین قرار شد اخبار مخطوطات فارسی موجود در مالزی را از دکتر بخاری لوئیس بگیریم.

خانم گلرخسار و دکتر خماسی از وضعیت پست و پاره‌ای پریشانیهای آن شکایت کردند و از نرسیدن برخی کتب گلایه داشتند. دوستم دکتر مصطفی مکتونی را چند سالی بود که ندیده بودم و متأسفانه خبر یافته‌م متنی را که در دست تصحیح داشت، به سبب پاره‌ای مشکلات، از دست نهاده.

طی ضیافت شام وزارت امور خارجه هم برخی دیدارهای دیگر تازه شد، و سرانجام وزیر امور خارجه چند کلمه‌ای سخن گفت؛ درباره زبان فارسی در جهان و شأن آن.

دکتر خرازی در خاتمه کلامش از آقای موسوی گرمارودی - که همین روزها به رایزنی فرهنگی ایران در تاجیکستان برگزیده شده بود - خواست تا شعری بخواند. گرمارودی - چنان که شیوه اوست - گرم به سخن آمد و گفت که آرزو داشته شعر مرحوم استاد محیط طباطبائی را درباره زبان فارسی برای حاضران بخواند ولی چون آن را در حفظ ندارد، شعری از خود به نام «مهربانی» می‌خواند - و «مهربانی» گرمارودی خیلی بجا و دلنشین بود و صفایی با خود داشت.

بگذارید پایان قلم انداز ما شعر آن «محیط فضل و آداب» باشد که شاعر گرمارود دوست داشت برای میهمانان اقلیم دری بخواند:



این زبان چون دولت دیرین خود را باز یافت  
 بر پروبال سخن اندیشه پرواز یافت  
 از خراسان در رکاب شعر موزون دری  
 حسن استقبال ره تا گنجه و اهواز یافت  
 در نخستین قرن هجری این زبان در وزن شعر  
 بر زبان مردمی در بلخ و سغد آغاز یافت  
 از طغارستان چو در هر سوی ایران پیش رفت  
 نام نیک خویش را از خط شیراز یافت  
 با زبان دیگری هرگز به چالش برنخاست  
 زین جهت بین زبانها دولت اعزاز یافت  
 لفظی از این گه رбуд و معنی از آن برگرفت  
 در بیان پهلوی این قدرت اعجاز یافت  
 خطی از نو برگزید و راه و رسمش تازه ساخت  
 کز برای جلوه گویی شیوه ای دم‌ساز یافت

بازبان فارسی فرهنگ ایران تازه گشت  
 یارس هم مفهوم ایران کهن را باز یافت  
 ملک ایران را از ان پشت و پناهی شد پدید  
 در پناهی ایمنی از شر ترک و تاز یافت  
 این مقام ارجمندی را که اکنون در جهان  
 دارد او از همت طبع سخن پرداز یافت  
 رتبت شعر جهانپورا زبان فارسی  
 در وجود شاعرانی شهره و ممتاز یافت  
 از پس فردوسی و خاموش یعنی مولوی  
 در پی سعدی ز شعر حافظ شیراز یافت  
 در دفاع از این زبان و شعر و خط دیدم محیط  
 سالها توفیق کوشش بی شعار و آز یافت<sup>۵</sup>



### پی نوشتها:

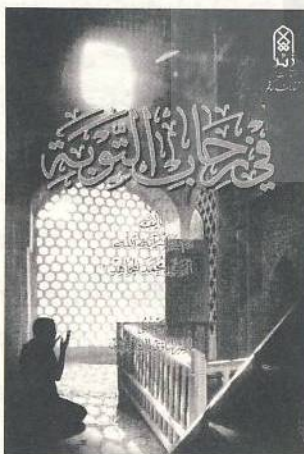
۴. آقای دکتر حاج سید جوادی خواهند بخشود که ملخص گفته‌های ایشان را به بیان خود تحریر کرده‌ام، چرا که متن سخنان ایشان را در دست نداشتم.  
 ۵. مجله آینده، س ۱۴، ش ۱ و ۲، ص ۴. شعر را مرحوم محیط به تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۷ سروده.

استاد افشار، نسخه‌ای در کابل بوده که امروز دیگر معلوم نیست چه سرنوشتی یافته. در جاهای دیگر هم نسخه دارد. نامش در الذریعه و کشف الظنون هست.  
 ۲. سورة الحجرات / آیه ۱۴.  
 ۳. نگر: مقاله دکتر شفیعی کدکنی در مجله بخارا، ش ۲.

\* لتی است از یک بیت خانم گل خسار، سرایشگر تاجیکستان.  
 ۱. سراج القلوب متنی فارسی است از سده ششم در اخبار پیامبران - علیهم السلام - و مواظب دینی. در تهران به طرز غیر محققانه چاپ شده و نسخ متأخری در ایران دارد. اقدم نسخه‌ش، به قول



کتابخانه  
متون



فی رحاب التوبة  
 مؤلف: محمد مجاهد  
 محقق: ناصر باقری بیدهندی  
 قم: انتشارات زائر، امور فرهنگی آستانه مقدسه، ۱۳۷۷، ۱۱۸ ص.

کتاب فی رحاب التوبة اثر فقیه نامدار، حضرت آیت الله سید محمد مجاهد - رحمه الله (۱۱۸۰-۱۲۴۲) - که به کوشش آقای ناصر باقری بیدهندی از سوی انتشارات زائر آستانه مقدسه قم انتشار یافته، رساله‌ای است فقهی استدلالی در باب اینکه «توبه باعث بازگشت ملکه عدالت می‌شود و شهادت امامت و... تائب مقبول است.»

نویسنده در قالب ۱۷ تنبیه، با استناد به آیات، روایات، اقوال فقها و متکلمان و دلیلهای عقلی به اثبات مدعای خویش پرداخته و در ضمن آن بتفصیل مباحثی چون معنا و حقیقت توبه، شرایط توبه، وجوب توبه، اختیار در توبه و... را تبیین کرده است.